


مقاله پژوهشی:

اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد اسلامی و اقتصاد رفتاری


یاسر حاجی پور / دانشجوی دکتری اقتصاد اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

yhajipour@rihu.ac.ir

 orcid.org/0000-0003-0156-0854

alilashkari@rihu.ac.ir

علیرضا لشکری / استادیار گروه اقتصاد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۴ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

چکیده

در رویکرد اقتصاد متعارف، «مالیات‌دهنده» به‌مثابه یک انسان عقلایی در پی بیشینه‌سازی نفع شخصی مادی‌اش نگرسته می‌شود؛ در نتیجه وی تلاش می‌کند تا با اجتناب یا فرار مالیاتی، مالیات کمتری بپردازد. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی جایگاه اعتماد به مؤدیان مالیاتی در رویکرد اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی، می‌پردازیم. بنا به یافته‌های تحقیق، رویکرد اقتصاد رفتاری، با مفروض گرفتن صداقت مؤدیان، مبتنی بر پارادایم اعتماد بوده و روابط چندوجهی بین اعتماد، قدرت مشروع، قدرت قهری و تمکین مالیاتی را تبیین می‌کند. در رویکرد اسلامی نیز حکم فقهی اعتماد به مؤدیان مالیاتی، در یک بستر اخلاقی تعریف می‌شود. در این چارچوب، احکام فقهی و آموزه‌های اخلاقی مرتبط با اعتماد به مؤدیان مالیاتی باعث افزایش تمکین مالیاتی و تحقق اهداف حاکمیت اسلامی می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اعتماد، تمکین مالیاتی، اخلاق، اقتصاد اسلامی، اقتصاد رفتاری.

طبقه‌بندی B00 ، H29 ، H26:JEL

تفاوت در پیش فرض‌های مکاتب اقتصادی تفاوت‌های جدی در نگرش مکاتب به موضوعات اقتصادی را رقم می‌زند. انسان عقلایی اقتصاد متعارف، همواره درصدد بیشینه‌سازی مطلوبیت خود است. این در حالی است که انسان موردنظر اسلام بیشینه‌سازی نفع شخصی «مادی» خود را همواره دنبال نمی‌کند و اهداف دیگری از جمله دیگرخواهی را نیز مدنظر قرار می‌دهد؛ زیرا براساس آموزه‌های دینی و نظام پاداش اخروی، انسان مسلمان، محقق کردن مصالح اجتماعی را مصلحت فردی خود می‌بیند و لذا انگیزه کافی برای تحقق آن را پیدا می‌کند، هرچند که مخالف با نفع شخصی «مادی‌اش» باشد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۰۳-۳۰۶ و ۳۱۰-۳۱۱).

در اقتصاد رفتاری نیز مشابه با اقتصاد اسلامی، انسان‌ها می‌توانند متأثر از هنجارهای اجتماعی، انگیزه نوع‌دوستی و انصاف، رفتارهای اقتصادی‌شان را تنظیم کنند (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱). یکی از ثمرات این دو نگاه بین اقتصاد متعارف از یک سو و اقتصاد اسلامی و اقتصاد رفتاری از سوی دیگر، تفاوت دو رویکرد در مورد اعتماد به مؤدیان مالیاتی می‌باشد. در اقتصاد متعارف، «مالیات‌دهنده» به غرض بیشینه‌سازی نفع شخصی مادی‌اش، تلاش کرده تا با اجتناب یا فرار مالیاتی، مالیات کمتری بپردازد (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱؛ آلینگهام و ساندمو، ۱۹۷۲). در این مقاله به بررسی رویکرد اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی به اعتماد به مؤدیان می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

کرچلر و برایشویت (۲۰۰۷) همچنین کرچلر و دیگران (۲۰۰۸) حسابرسی‌های مکرر که معلول بی‌اعتمادی به مؤدیان است را راه جلوگیری از فرار مالیاتی نمی‌دانند. از طرفی کرچلر فرض دروغگو بودن مؤدیان مالیاتی را به چالش می‌کشد. وی با ارائه شواهدی نشان می‌دهد که مؤدیان مالیاتی لزوماً به دنبال بیشینه‌سازی نفع شخصی خود نیستند؛ از این رو وی اعتماد به مؤدیان را در اقتصاد رفتاری معقول می‌داند. کاستلونگر و دیگران (۲۰۱۳) و همچنین جمشیدی و دیگران (۱۳۹۵) بر پایه چارچوب شیب لغزنده، شواهد تجربی را بررسی کرده و نشان داده‌اند که فضای اعتماد به‌طور مثبت، با تمکین داوطلبانه مرتبط می‌باشد. آلم و تورگلر (۲۰۱۱) و همچنین فری و تورگلر (۲۰۰۷) با اضافه کردن اخلاق به الگوهای مالیاتی نئوکلاسیکی، الگوی اقتصاد رفتاری را ارائه کرده‌اند و پارادایم اعتماد به مؤدیان را به‌عنوان راهکار اساسی برای تمکین مالیاتی ارائه می‌کنند؛ هرچند که نقش حسابرسی، کنترل و جریمه را نیز در موارد ضرورت انکار نمی‌کنند.

قاسمی و دیگران (۱۳۹۸) با بررسی شواهد تجربی استان اصفهان، برخی علل شکل‌گیری فضای بی‌اعتمادی متقابل بین مؤدیان و ممیزان مالیاتی را ذکر کرده و بیان کرده‌اند که سازمان امور مالیاتی تعاملش با مؤدیان را براساس اقتدارگرایی و ارباب‌منشی تنظیم کرده که موجب شکاف بین کنشگران شده و اعتماد متقابل بین کنشگران را تضعیف می‌کند و بر کنش مالیاتی مؤدیان اثر مخرب می‌گذارد.

عرب‌مازار (۱۳۸۱) بر رعایت اخلاق توسط کارگزاران مالیاتی در اسلام تأکید کرده و معتقد است نباید خوداظهاری مؤدیان مورد تردید و انکار کارگزاران مالیاتی بشود.

محبی و طالب نجف‌آبادی (۱۳۹۷) اعتماد به مؤدیان را از حقوق آنان برشمرده‌اند.

شهاب (۱۳۹۲) نیز اعتماد به مؤدیان را در نظام مالیاتی علوی، لازم دانسته و اجرای این حکم را موجب کاهش هزینه‌های مالیاتی و افزایش تمکین می‌داند.

توکلی (۱۳۹۵) نیز به لزوم اعتماد به مؤدیان در احادیث اشاره کرده است. علاوه بر اینها، در آثار فقها همچون خوئی (۱۴۱۸ق) و حکیم (۱۴۱۶ق) گفته شده که قول مؤدیان زکات بدون بینه و یمین پذیرفته می‌شود.

هرچند در پژوهش‌های گذشته، جایگاه اعتماد به مؤدیان مالیاتی در اقتصاد رفتاری تبیین شده و در کتب فقهی نیز در باب زکات مورد بحث قرار گرفته است، اما برخی مباحث به تفصیل مورد بررسی قرار نگرفته است. بنابراین در پژوهش حاضر، علاوه بر بیان استدلالی حکم فقهی لزوم «اعتماد به مؤدیان» در باب زکات، به تبیین آن در باب خراج و مالیات‌های متعارف نیز پرداخته شده است. سپس به کمک نظریه‌بازی پویا (Dynamic game theory) روایات مربوط به تأثیر اعتماد و مدارا با مؤدیان بر افزایش تمکین را تحلیل کردیم. در ادامه، با رویکرد نظام‌مند، بستر «اخلاقی» نظام اسلامی را مکمل کارآمدی حکم فقهی «اعتماد به مؤدیان» برشمرده و چگونگی تأثیر آموزه‌های اخلاقی بر افزایش تمکین و تحصیل اغراض حاکمیت در روایات مورد بحث قرار گرفته است. بدین ترتیب، یافته‌های اقتصاد رفتاری پیرامون «اعتماد به مؤدیان»، به‌عنوان مؤید آموزه‌های نظام اسلامی معرفی شده است.

اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد رفتاری

با توجه به اینکه الگوی اقتصاد رفتاری، به‌عنوان نقدی بر الگوی نئوکلاسیکی محسوب می‌شود، در ابتدا الگوی پایه نظری نئوکلاسیک‌ها پیرامون تمکین مالیاتی را بررسی کرده و سپس از منظر اقتصاد رفتاری به نقد چنین الگویی پرداخته و در ادامه پارادایم اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد رفتاری را ارائه می‌کنیم.

الگوی پایه‌ای نظری تمکین مالیاتی

مدل نظری که تقریباً در تمام تحقیقات پیرامون تمکین مالیاتی (Tax Compliance) مورد استفاده قرار گرفته با الگوی اقتصاد جُرم و جنایت‌گری بکر (Gary Becker) شروع می‌شود که برای اولین بار توسط آلبینگهام و ساندمو (۱۹۷۲) برای تمکین مالیاتی اعمال شد. در این الگو، مؤدیان مالیاتی به‌منابه «واحدهای عقلایی» در نظر گرفته می‌شوند که به دنبال بیشینه‌سازی مطلوبیت انتظاری ناشی از فرار مالیاتی می‌باشند (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱). توضیح اینکه تصمیم‌گیری در مورد اظهارنامه مالیاتی، یک تصمیم در شرایط نااطمینانی است. مالیات‌دهنده با دو گزینه روبه‌روست: ۱. اینکه درآمد واقعی‌اش را اظهار کند و یک ضرر مشخص به نام مالیات به وی برسد؛ ۲. اینکه کمتر از

درآمد واقعی‌اش را اعلام کند که در این صورت میزان سود وی بستگی دارد به اینکه آیا توسط مقامات مالیاتی مورد حسابرسی قرار بگیرد و کشف تقلب بشود یا خیر؟ اگر کشف تقلب نشود، وی با فرار مالیاتی سود برده است. اما اگر تقلبش کشف شود، او بیش از حالت اول ضرر می‌کند؛ چراکه علاوه بر مالیات، جریمه ناشی از فرار نیز باید پرداخت کند (آلینگهام و ساندمو، ۱۹۷۳).

براساس نظر نئوکلاسیک‌ها، مؤدیان به خاطر بیشینه‌سازی مطلوبیت انتظاری‌شان، تا جایی که برایشان مقدور باشد کم‌اظهاری در درآمد واقعی یا بیش‌اظهاری در هزینه‌هایشان دارند؛ از این رو «اعتماد به مؤدیان» در این الگو جایگاهی ندارد و مقامات مالیاتی باید از طریق کنترل، حسابرسی‌های شدید و اعمال جریمه در فرض کشف فرار یا اجتناب، از این امور جلوگیری کنند.

معمای تمکین مالیاتی

یافته‌های تجربی و آزمایشگاهی نشان می‌دهد که الگوهای بازدارنده نئوکلاسیکی، تمکین مالیاتی را بیش از حد کوچک پیش‌بینی کرده و فرار مالیاتی را بسیار زیادتر از واقعیت پنداشته‌اند. به عبارتی، در بسیاری از کشورها، سطح بازدارندگی، بسیار کوچکتر از آن است که بتواند سطح بالای تمکین مالیاتی را توضیح بدهد (تورگلر و اشنایدر، ۲۰۰۷). بر این اساس گفته شده که معمای اصلی این نیست که چرا مردم در مالیات دادن تقلب می‌کنند؛ بلکه معمای اصلی این است که چرا تقلب در مالیات دادن، خیلی کم است!

معمای تمکین مالیاتی را حداقل تا حدودی، می‌توان با شناخت «نقش اخلاق در رفتار فردی» - که معمولاً نادیده گرفته شده - توضیح داد. به این معنا که افراد همیشه مانند افراد خودخواه، عقلایی و منفعت‌طلب که در الگوی نئوکلاسیک به تصویر کشیده شده‌اند، رفتار نمی‌کنند؛ بلکه غالباً توسط بسیاری از عوامل دیگر، برانگیخته می‌شوند؛ عواملی نظیر هنجارهای اجتماعی (Social norms)، نوع‌دوستی (Altruism) و انصاف (Fairness) که همگی ذیل عنوان «اخلاق» (Ethics) طبقه‌بندی می‌شوند (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱).

کرچلر می‌نویسد: توضیحات زیادی در مورد اینکه چرا احتمال حسابرسی‌ها (Audits) و جریمه‌ها (Fines) تأثیر بالایی بر تمکین مالیاتی ندارد، وجود دارد. اول، این فرض که «مؤدیان در حالتی که فرار به نفع آنان باشد، سعی می‌کنند از مالیات اجتناب کنند»، باید مورد تردید قرار گیرد. مطالعات مختلف در کشورهای مختلف از رویکردهای روش‌شناختی متفاوتی استفاده می‌کنند تا نشان دهند که اکثریت قریب به اتفاق شهروندان، مایل به پرداخت مالیات می‌باشند و به نظر نمی‌رسد در شرایط عدم اطمینان، تصمیمات اقتصادی را برای بیشینه‌سازی درآمد اتخاذ کنند. به نظر می‌رسد اکثر مالیات‌دهندگان مشروعیت نظام مالیاتی و اهداف کلی آن را بدیهی می‌دانند. علاوه بر اینکه مؤدیان، معمولاً احتمالات حسابرسی و میزان جرایم ناشی از فرار مالیاتی را نمی‌دانند (کرچلر و برایتویت، ۲۰۰۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). نتیجه آنکه اکثریت مردم در مسئله مالیات،

فقط به دنبال بیشینه‌سازی نفع شخصی خود نیستند و در صورتی که با انصاف با آنان رفتار شود، علاقه‌مند به تمکین داوطلبانه مالیاتی می‌باشند.

هزینه‌های عدم اعتماد به مؤدیان

مطالعات آزمایشگاهی نشان می‌دهند اکثر مردم، افرادی مقابل‌گر می‌باشند؛ به گونه‌ای که در مقابل کسانی که به آنها خوبی می‌کنند مهربان بوده و در مقابل کسانی که به آنها بدی می‌کنند، بد برخورد می‌کنند (کارترایت، ۱۳۹۸، ص ۴۶۸). یک سیستم سیاسی که از طرف شهروندان، منصفانه تلقی شود، تمکین داوطلبانه (Voluntary Compliance) را برمی‌انگیزاند؛ ممکن است این تلقی از حاکمیت و تمکین داوطلبانه، به سبب حسابرسی و جریمه‌ها، خراب شود (کرچلر و برایتویت، ۲۰۰۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). بنابراین حسابرسی‌های مکرر و عدم اعتماد به مؤدیان، علاوه بر هزینه‌های آشکار، هزینه‌های پنهانی را نیز در پی خواهد داشت. از نگاه توکلی (۱۳۹۵)، هزینه‌های پنهان حسابرسی‌های مکرر و وضع جریمه کاهش انگیزش درونی افراد برای تمکین داوطلبانه است. یافته‌های مطالعات روان‌شناسی - اجتماعی نشان می‌دهد که وضع جریمه، قرار دادن ضرب‌الأجل و کنترل، تأثیر منفی بر علاقه‌های درونی افراد دارد. فرای در مطالعه‌ای نشان داده است که کنترل قانونی، تأثیر منفی بر اخلاق مالیاتی دارد. مداخلات بیرونی، می‌تواند با آسیب زدن به انگیزه‌های درونی - همچون حس استقلال‌طلبی و عزت نفس - مانع از انجام فعالیت‌ها براساس انگیزه‌های درونی شود. این آسیب زمانی وارد می‌شود که افراد، سیاست تشویقی و تنبیهی (وضع مقررات، پاداش دادن، و جریمه کردن) را به‌عنوان مداخله‌ای «کنترل‌کننده» قلمداد کنند. فرای، این پدیده را اثر تخلیه انگیزش یا انباشتگی منفی انگیزش (Motivation Crowding-Out Effect) می‌نامد (توکلی، ۱۳۹۵).

یکی از آثار عدم اعتماد به مؤدیان و در نتیجه اعمال قدرت از طریق سیستم‌های تحریم این است که به مردم این ذهنیت را می‌دهد که دیگران به دنبال کسب منفعت شخصی خودشان و فرار مالیاتی می‌باشند؛ این تلقی می‌تواند موجب تضعیف اعتماد و انگیزه درونی افراد شود (مولدر و دیگران، ۲۰۰۶). به عبارتی، کاهش اعتماد مؤدیان به دیگر مؤدیان مالیاتی منجر به کاهش اخلاق مالیاتی می‌شود (هورودنیک، ۲۰۱۸؛ فری و تورگلر، ۲۰۰۷). اما اگر از قدرت در جایگاه صحیح خود استفاده شود (قدرت مشروع: Legitimate Power)، این امر سبب اعتماد مردم می‌گردد و اعتماد به‌طور مثبت با تمکین داوطلبانه مالیات، مرتبط است. بنابراین باید دقت شود که اعتماد با قدرت قهری (Coercive Power) رابطه منفی و با قدرت مشروع رابطه مثبت دارد (کاستلونگر و دیگران، ۲۰۱۳). نتیجه آنکه، حسابرسی‌های مکرر و عدم اعتماد به مؤدیان، انگیزه‌های درونی افراد برای مالیات‌دهی را کم می‌کند. این امر به مؤدیان این معنا را منتقل می‌کند که همه مردم در سطح جامعه دنبال فرار مالیاتی می‌باشند.

پارادایم اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد رفتاری

توسعه‌های زیادی برای الگوی پایه اقتصاد جرم وجود داشته است. یک نوع توسعه که در اقتصاد رفتاری رقم خورده است، نقش «اخلاق» در تصمیم‌گیری تمکین را در الگو لحاظ می‌کند (آلم و تورگر، ۲۰۱۱). کرچلر می‌نویسد: برخی محققان اثبات کرده‌اند که اگر فرض «صداقت مؤدیان» را در الگوهای نظریه بازی مربوط به این مسئله در نظر بگیریم، منجر به پیش‌بینی‌های تجربی بهتری می‌شود (کرچلر و برایثویت، ۲۰۰۷، ص ۱۱۶-۱۱۷). اگر مؤدیان، قادر به درک قوانین پیچیده مالیاتی نباشند، به جای یافتن راهبردهای تهاجمی برای کاهش مالیات خود، از متخصصان مالیاتی در راستای تهیه یک پرونده مالیاتی صحیح، کمک می‌گیرند. /فرز (۲۰۰۰) فرض می‌کند که اکثر مؤدیان، از این قانون پیروی می‌کنند؛ برخی از مالیات‌دهندگان تمایلی به تمکین ندارند؛ اما توانایی فرار ندارند؛ زیرا فرصت یا دانشی برای این کار ندارند. برخی دیگر از مالیات‌دهندگان، مایل و قادرند اما جرئت فرار ندارند. سایر مالیات‌دهندگان، مایل و قادر به فرار می‌باشند؛ اما اگر خطر گرفتار شدن و جریمه‌شدن کم تلقی شود، فرار خواهند کرد (همان، ص ۱۶۷-۱۶۸).

تعامل بین مقامات مالیاتی و مالیات‌دهندگان، توسط مفروضات اساسی هر دو طرف در مورد اهداف و استراتژی‌های طرف مقابل تعیین می‌شود. اگر مقامات مالیاتی، مالیات‌دهندگان را به‌عنوان «انسان‌های عقلایی» بیشینه‌کننده سود فردی خود بدانند، احتمالاً نقش «شکارچی» یا «پلیس» را بر عهده می‌گیرند و استراتژی‌هایی را برای دستگیری «دزدان» به کار می‌گیرند. از سوی دیگر، مالیات‌دهندگانی که خود را تحت آزار و اذیت می‌بینند، ممکن است نقش مربوطه را ایفا کنند و با استفاده از خلأهای قانون مالیاتی، سعی در فرار کنند. اما اگر مقامات مالیاتی به مؤدیان اعتماد کرده و به تمایل آنها برای رعایت روح و متن قانون اعتقاد داشته باشند و بپذیرند که پیچیدگی قوانین مالیاتی ممکن است منجر به اشتباهاتی در پرونده‌های مالیاتی هم به نفع و هم به ضرر مؤدیان مالیاتی شود، ممکن است نقش مشاور را بازی کنند. در این صورت هدف اصلی، کمک به تهیه گزارش مالیاتی صحیح و نظارت بر مؤدیان است. در سمت مالیات‌دهندگان، این رویکرد احتمالاً باعث ایجاد ادراک از همدلی و رفتار منصفانه می‌شود که احتمالاً با تمکین متقابل همراه خواهد بود.

البته باید توجه داشت که قطعاً، در کنار اکثریت مؤدیان مالیاتی که مایل به پرداخت صحیح مالیات می‌باشند، شهروندان غیرهمکار نیز وجود دارند که باید بدانند مقامات مالیاتی «مشت آهنینی را در دستکش مخملی پنهان می‌کنند» و در صورت تخطی از قوانین مالیاتی، بدون تردید، آماده استفاده از آن می‌باشند. به عبارت دیگر، دوگانگی ترس‌های بازدارنده و تعهدات مدنی، به‌عنوان انگیزه برای تمکین، لازم است و این‌گونه نیست که در هیچ زمانی رفتار قدرتمندانه لازم نباشد؛ چراکه در فرض رفتار «عقلایی» مالیات‌دهندگان و حداکثرسازی سود شخصی‌شان که تمایلی به پرداخت داوطلبانه سهم خود ندارند، لازم است با حسابرسی و جریمه، جریان فرار مالیاتی متوقف شود (همان، ص ۱۶۸).

بین اعتماد، اعمال قدرت، و تمکین روابط چندوجهی حاکم است که با چارچوب «شیب لغزنده» (Slippery Slope Framework) تبیین شده است. با استفاده از این چارچوب عوامل مورد مطالعه در تحقیقات قبلی مانند جریمه، احتمالات حسابرسی، نرخ مالیات، دانش، نگرش، هنجارها و انصاف بررسی شده و با اشاره به ابعاد قدرت و اعتماد مورد بحث قرار گرفته است (کرچلر و دیگران، ۲۰۰۸): این چارچوب بیان می‌کند که «وضعیتی» که مسئولان نسبت به مؤدیان مالیات می‌گیرند، مهم است. در یک جو مالیاتی مبتنی بر دشمنی، زمانی که مسئولان وضعیت «تعقیب و گریز» را به خود می‌گیرند، مؤدیان نیز حتی الامکان فرار می‌کنند؛ مگر در مواقعی که مجبور به تمکین اجباری بشوند. اما در یک جو هم‌افزا، زمانی که مسئولان، وضعیت «خدمت به ارباب رجوع» را نشان می‌دهند مؤدیان براساس عدالت رفتار کرده و تمکین داوطلبانه می‌کنند (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵).

چارچوب شیب لغزنده تاکنون در کشورهای مختلفی مورد بررسی قرار گرفته است (میولباچر و دیگران، ۲۰۱۱). نتایج استفاده از این چارچوب در ایران نیز حاکی از این است که اعتماد به‌طور مثبت با تمکین داوطلبانه مرتبط است و اعتماد با قدرت مشروع، ارتباط مثبت و با قدرت قهری، ارتباط منفی دارد (جمشیدی و دیگران، ۱۳۹۵). نتیجه آنکه، مطابق یافته‌های اقتصاد رفتاری، همه مؤدیان لزوماً قصد ماکزیم‌سازی نفع شخصی خود از طریق اجتناب یا فرار مالیاتی ندارند؛ بلکه ممکن است به علل مختلفی همچون عدم اطلاع کافی از قوانین مالیاتی، عدم جرئت بر فرار یا وجود انگیزه‌های خیرخواهانه، و نوع دوستی، قصد تمکین مالیاتی داشته باشند؛ اما اگر مقامات مالیاتی با «بی‌اعتمادی به مؤدیان» نقش پلیس و شکارچی را بازی کنند، و حسابرسی‌های مکرر و اعمال قدرت نابه‌جا انجام دهند، مؤدیان نیز به نحو متقابل، نقش مجرم را بازی خواهند کرد.

هرچند شکل‌گیری فضای اعتماد به مؤدیان امری ضروری است لکن عوامل دیگری نیز بر رعایت اخلاق مالیاتی تأثیر دارد؛ از جمله: ۱. نابرابری درآمدی (ضریب جینی) رابطه منفی با اخلاق مالیاتی دارد (هورودنیک، ۲۰۱۸)؛ ۲. اعمال قدرت از طریق رویه‌های منصفانه موجب مشروعیت شده و همکاری طرف مقابل را در پی خواهد داشت. بنابراین برای کنترل اجتماعی نمی‌توان به صرف اعمال قدرت و بدون توجه به عدالت و انصاف، همکاری عمومی اختیاری ایجاد کرد (تیلر، ۲۰۰۶).

به‌طور کلی می‌توان سه پارادایم مالیاتی را دنبال کرد که هر کدام پیامدهای بسیار متفاوتی را در پی خواهد داشت:

۱. پارادایم اجبار (Enforcement Paradigm)؛ ۲. پارادایم خدمات‌دهی (Service Paradigm) به مؤدیان مالیاتی؛ ۳. پارادایم اعتماد (Trust Paradigm). هریک از این پارادایم‌ها متناسب با مجموعه سیاست‌هایی است که بر رغبت مردم در پرداخت مالیات تأثیر دارد. در پارادایم اول - پارادایم سنتی «اجبار» - مالیات‌دهندگان به‌عنوان مجرمان بالقوه در نظر گرفته می‌شوند؛ تأکید این پارادایم، صرفاً بر سرکوب رفتار غیرقانونی از طریق حسابرسی‌های مکرر و مجازات‌های سخت است و از ابزارهای سیاستی همچون افزایش کمیّت یا کیفیت حسابرسی‌ها، افزایش جریمه‌های تقلب مالیاتی همچون نرخ بهره مالیات‌های پرداخت‌نشده، استفاده می‌شود.

پارادایم دوم نیز نقش اجبار را به رسمیت می‌شناسد، اما علاوه بر آن، برای اداره مالیات، نقش تسهیل‌کننده و ارائه‌دهنده خدمات به مالیات‌دهندگان را در نظر می‌گیرد. این پارادایم، اداره مالیات را به سمت «مشتری‌پسند» شدن (Consumer-friendly) سوق می‌دهد و از ابزارهایی همچون آموزش به مؤدیان، خدمات مشاوره جهت پر کردن اظهارنامه، افزایش کیفیت خدمات تلفنی و سایت اینترنتی، ساده‌سازی قوانین مالیاتی و ساده‌سازی فرم‌های مالیاتی استفاده می‌شود. هر چند در این پارادایم، همچنان اجبار به رسمیت شناخته می‌شود؛ اما هدف اصلی این پارادایم این است که با مالیات‌دهندگان، بیشتر به‌عنوان یک «مشتری» رفتار شود تا یک «مجرم بالقوه» (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱؛ حاج‌محمدی و محمدآقایی، ۱۳۹۰).

پارادایم سوم - پارادایم اعتماد - نقش «اخلاق»، «هنجارهای اجتماعی» و سایر عوامل «اقتصاد رفتاری» مؤثر در تصمیم‌گیری تمکین را در نظر می‌گیرد. در این پارادایم، دولت، در صورت امکان به سمت تغییر فرهنگ پرداخت مالیات که منطبق با پارادایم اعتماد است حرکت می‌کند. در این پارادایم نیز از ابزارهایی استفاده می‌شود از جمله: استفاده از رسانه‌های جمعی برای تقویت تمکین مالیاتی به‌عنوان شکل اخلاقی رفتار، تأکید بر ارتباط بین پرداخت مالیات و دریافت خدمات دولتی، رسیدگی کردن به نابرابری‌های ادراک‌شده توسط مردم به همان روشی که آنها احساس می‌کنند که دولت با خودشان رفتار کرده است. آنچه در نهایت نیاز داریم یک رویکرد سیاستی چندوجهی است که هم بر اجبار تأکید دارد، هم رویکرد خدمات‌دهی به مؤدیان؛ و هم به‌طور ویژه، رویکرد اعتماد را مورد اعتنا قرار می‌دهد؛ بنابراین باید طیف گسترده‌ای از سیاست‌های اداری مالیاتی وجود داشته باشد (آلم و تورگلر، ۲۰۱۱).

با توجه به آنچه گفته شد، اولاً، یک بسته ترکیبی از هر سه پارادایم و سیاست‌های متناسب با آنها نیاز است؛ ثانیاً، این سیاست‌ها باید با توجه به پارامترهای نظام اقتصادی ایران (همچون میزان نابرابری درآمدی در سطح کشور) طراحی شوند. پژوهشی در مورد شهر اصفهان نشان می‌دهد که عوامل متعددی از جمله عدم اراده جدی برای مبارزه با فساد و مالیات‌ستانی یک‌طرفه بدون توجه به مطالبات مؤدیان، باعث شده که فضای بی‌اعتمادی متقابل بین مؤدیان و ممیزان مالیاتی ایجاد شود. سازمان امور مالیاتی در تعامل با مؤدیان مالیاتی، نوعی اقتدارگرایی را با محوریت مؤلفه‌های ارباب‌منشی، رفتار آمرانه و کنش تهدیدآمیز، تعریف و تنظیم کرده که چندان مطلوب مؤدیان نمی‌باشد و موجب شکاف بین کنشگران شده است. همچنین اعتماد متقابل بین کنشگران را تضعیف کرده، بر کنش مالیاتی مؤدیان اثر مخرب گذاشته، تمکین مالیاتی را از حالت داوطلبانه خارج کرده و نوعی تمکین جبرمحور را جایگزین کرده است (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۸).

مطالعات مختلف نشان می‌دهند که اکثریت مردم، مانند افراد عقلایی و منفعت‌طلب، در الگوی نئوکلاسیک، رفتار نمی‌کنند، بلکه به دلایل مختلف تمایل به تمکین دارند. بنابراین دلیل کافی برای اعتماد مقامات مالیاتی به مؤدیان وجود دارد. اما اگر اعتماد به مؤدیان صورت نگیرد و مقامات مالیاتی مدام به دنبال کشف مجرم باشند، انگیزه‌های درونی افراد برای مالیات‌دهی کاهش یافته و به مؤدیان، این معنا را منتقل

می‌کنند که همه مردم در سطح جامعه دنبال فرار مالیاتی می‌باشند. از منظر اقتصاد رفتاری، هرچند که اعتماد به مؤدیان لازم است و مؤدیان، مجرمان بالقوه نیستند اما از اجبار و اعمال قدرت نیز در جای خود استفاده می‌شود. کما اینکه عوامل دیگری همچون بی‌عدالتی در جامعه و ادراک مردم نسبت به فسادستیز نبودن برخی مسئولان، می‌تواند تأثیر مثبت فضای اعتماد را از بین ببرد.

اعتماد به مؤدیان مالیاتی از منظر اقتصاد اسلامی

برای بررسی اعتماد به مؤدیان در مالیات‌های اسلامی که توسط حاکم جمع‌آوری می‌شود، بحث زکات، خراج و مالیات‌های متعارف را پیگیری می‌کنیم.

اعتماد به مؤدیان زکات

در کتاب *زکات عروقه‌الوثقی* گفته شده «اگر مالک زکات بگوید زکات مالم را داده‌ام یا زکاتی به مالم تعلق نگرفته است، [مسئولان جمع‌آوری زکات] قولش را بدون نیاز به بینه یا یمین، قبول می‌کنند؛ مگر اینکه علم به کذب او داشته باشند» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۴۰). همچنین اکثر فقها که بر عروه حاشیه نوشته‌اند این بخش از مسئله را پذیرفته و نقد نکرده‌اند (همان). دلیل این فتوا روایاتی از جمله صحیحه برید (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۳۰) و موقوفه غیاث‌بن ابراهیم (همان، ص ۱۳۳) می‌باشد.

در صحیحه برید، امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به عامل جمع‌آوری زکات فرموده‌اند: «تُمْ قُلْ لَهُمْ يَا عِبَادَ اللَّهِ أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَوَلَّى اللَّهُ لِي أَخَذَ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ فَهَلْ لِي فِي أَمْوَالِكُمْ مِنْ حَقٍّ... فَإِنْ قَالَ لَكَ قَائِلٌ لَا فَلَا تُرَاجِعْهُ وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْهُمْ مُنْعِمٌ فَانْطَلِقْ مَعَهُ...» سپس به آنها بگو ای بندگان خدا! ولی خدا مرا به سوی شما فرستاده است تا حق خدا در اموال شما را بگیرم. پس آیا در اموال شما برای خدا حقی هست؟... پس اگر فردی پاسخ داد «خیر»، در این صورت به او مراجعه نکن و اگر گفت «بله» با او [برای اخذ زکات] برو. این احادیث دلالت دارند بر اینکه اگر مالک بگوید زکات به مالم تعلق نگرفته خواه از باب کم بودن مقدار، یا تلف به وسیله آفت آسمانی یا به ظلم ظالم، مأمور مالیاتی باید ادعای او را قبول کند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۱۷).

شیخ طوسی می‌فرماید: امیرمؤمنان علیه السلام عامل زکات را امر به قبول قول مؤدی کرده‌اند؛ بدون اینکه امر به «بررسی کردن» و یا امر به «یمین مؤدی» کرده باشند (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰-۳۱). عبارت «فَلَا تُرَاجِعْهُ» در این احادیث، نهی مولوی است و بدین معناست که «نباید مؤدی تکذیب شود». امتثال این نهی، «عقلاً» تلازم دارد با اینکه مؤدی زکات «باید تصدیق شود»؛ لذا می‌توان از این حکم فقهی با عنوان «لزوم اعتماد به مؤدیان زکات» یاد کرد. علاوه بر این دو حدیث، *آیت‌الله خوئی* به سیره مشرعه متصل به زمان معصوم علیه السلام نیز تمسک می‌کنند؛ مبنی بر اینکه اگر کسی چنین ادعایی می‌کرد، مردم بدون تحقیق و تفتیش، با اموال او معامله مال حلال

می‌کردند (خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۱۶). ضمناً فرض بر این است که مسلمان در ادعایش پیرامون عبادات همچون زکات، دروغ نمی‌گوید (همان؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۴؛ حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۸، ص ۴۱۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۷؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸). بنابراین لازم است مأمور مالیاتی، به خوداظهاری مؤدی زکات، اعتماد کند.

در این مسئله گفته شده که اختلافی میان فقها وجود ندارد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۹، ص ۳۱۸؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۴، ص ۲۱۶) و با بررسی آثار فقها نیز، روشن می‌شود که تقریباً اختلافی در زمینه اعتماد به مؤدی زکات، بدون بینه و یمین وجود ندارد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۵۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۵۲ و ۱۳۷؛ همو، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۸۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۳-۱۵۵ و ۴۲۴؛ عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۵، ص ۱۰۲-۱۰۳ و ۲۶۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۸۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۲۸؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۳۶-۴۳۸).

نکته دیگر اینکه اگر دو شاهد عادل به‌عنوان بینه بر دروغ‌گویی مؤدی زکات اقامه شود (البته با شروطش)، بر علیه مؤدی، حکم خواهد شد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۳۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۵، ص ۱۵۴). بنابراین فرض وجود بینه بر کذب مؤدی مثل فرض علم به کذب مؤدی خواهد بود. اما در فرض ظن به کذب مؤدی، تا قبل از کتاب *عروة الوثقی*، به اطلاق احادیث اعتماد به قول مؤدی اخذ می‌کردند. اما در *عروة الوثقی* آمده است: «اگر ظن به دروغ‌گویی‌اش داشته باشند، تفحص و تفتیش از او اشکال ندارد» (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۴۰). اکثر محشین عروه نیز این بخش را پذیرفته‌اند هرچند که برخی، تفحص را فقط به شرطی جایز دانسته‌اند که مستلزم یک فعل حرام مانند ایداء، و اهانت نباشد (همان). باید توجه شود که حتی فقهای متأخر نیز در فرض ظن به کذب مؤدی، تفحص را واجب ندانسته‌اند، بلکه آن را جایز شمرده‌اند. لذا حتی در فرض ظن به کذب مؤدی، جایز است که بدون تفتیش، به او اعتماد کرد.

در این زمینه سه حالت وجود دارد: ۱. حاکم بدون اطلاعات باشد یا اطلاعاتش موافق خوداظهاری مؤدی باشد؛ ۲. اطلاعات، سبب اطمینان یا یقین حاکم به کذب مؤدی باشد یا بینه بر کذب مؤدی بیاید؛ ۳. اطلاعات، موجب ظن حاکم به کذب مؤدی باشد. در حالت اول، قطعاً اعتماد به مؤدی می‌شود. در حالت دوم اعتماد به وی نمی‌شود؛ چون روایات از حالت علم به کذب مؤدی انصراف دارند. در حالت سوم، طبق نظر فقهای قبل از عروه، اعتماد لازم است؛ اما طبق نظر فقهای متأخر، اعتماد نکردن و همچنین تفتیش جایز است.

باین حال به نظر می‌رسد احادیث مذکور نسبت به حالت سوم نیز اطلاق داشته و حق با فقهای متقدم است؛ اینکه اکثر محشین عروه، تفتیش را در فرض ظن به کذب مؤدی، جایز دانسته‌اند، ظاهراً به خاطر این ارتکاز ابتدایی است که اگر حاکم بخواهد از حق فقرا در این اموال چشم‌پوشی کند، اموال زکات کم می‌شود. این در حالی است که شاید اگر عامل جمع‌آوری زکات، به مؤدیان اعتماد کند به خاطر ایجاد فرهنگ صداقت و اعتماد متقابل طرفین، بسیاری از مردم، مالیات‌گیرندگان را خادم خود و جامعه ببینند و به سمت صداقت

روی می آورند. علاوه بر اینکه نه تنها اطلاق روایات فوق، مدعای ما را اثبات می کند، بلکه مفهوم جمله شرطیه «وَإِنْ أَنْعَمَ لَكَ مِنْهُمْ مُعِمْ فَأَنْطَلِقُ مَعَهُ» در صحیحه برید نیز، دلالت دارد بر اینکه اگر مالک جواب مثبت نداد، دیگر پیگیری نکن. شیخ طوسی نیز تصریح می کند که خواه قول مؤدی خلاف ظاهر باشد، خواه نباشد، باید به او اعتماد کرد (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۹).

نتیجه آنکه، اگر علم به کذب مؤدی یا بینه بر کذبش وجود داشته باشد، اعتماد به وی صورت نمی گیرد. اما در سایر حالات باید به او اعتماد کرد. البته واضح است که قبل از خوداظهاری مؤدی، حاکم می تواند اطلاعات مربوط به او را جمع آوری کند و چه بسا در این مرحله برایش علم حاصل شود؛ اما اگر از او سؤال کردند و خوداظهاری صورت گرفت، طبق احادیث مذکور باید به وی اعتماد کرد؛ مگر اینکه یقین به کذب مؤدی یا بینه بر کذبش حاصل شود.

اعتماد به مؤدیان خراج

در نامه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک اشتر که از طریق شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۸)، دارای سند صحیح می باشد (خوئی، بی تا، ج ۴، ص ۱۳۴) آمده است: «اگر مؤدیان خراج به خاطر سنگینی خراج یا بروز آفات، و کم آبی، به تو شکایت کنند به آنان تخفیف بده به گونه ای که امید پیدا کنی که با این کار، امر آنان اصلاح می شود» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶). حضرت در این عبارت فرمودند که «وقتی آنان ادعای بروز کم آبی، و سایر مشکلات کردند، «بررسی کن» یا «بینه و یمین از آنها درخواست کن» و آنگاه تصدیقشان کن و تخفیف بده؛ بلکه مطلقاً فرمودند وقتی آنان ادعا کردند، تخفیف بده یعنی بررسی و بینه و یمین نیاز نیست. در ادامه، امام علیه السلام می فرمایند: این تخفیف دادن و مدارا با مؤدیان خراج، برای تو سخت نیاید (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶)؛ چراکه در تحلیل ساده اولیه، ممکن است حاکم فکر کند که با مدارا، تخفیف دادن و اعتماد به مؤدیان، به مصرف کنندگان خراج ضرری می رسد. امام علی علیه السلام در تبیین نادرستی عدم اعتماد به مؤدیان می فرماید:

این تخفیف ذخیره ای است که با آباد کردن شهرها و تزیین حکومت به تو بازمی گرداند؛ علاوه بر اینکه ستایش آنان را به سمت خود کشانده ای و تو از گسترش عدالت در بین مردم خوشنود خواهی شد و به قوی تر شدن آنان تکیه خواهی کرد به سبب آنچه که با تخفیف در نزدشان ذخیره کردی. و با گسترش عدالت در بین مردم و مهربانی با رعیت، به آنان اطمینان خواهی داشت و چه بسا اگر در آینده کاری پیش آید و چیزی به عهده شان بگذاری، با شادمانی خواهند پذیرفت؛ زیرا عمران و آبادی، قدرت تحمل مردم را زیاد می کند. همانا ویرانی زمین به جهت تنگدستی صاحبانش است، و تنگدستی صاحبان زمین [های خراجیه]، به جهت زیادی جمع آوری مالیات از طرف حاکمان است و اینکه حاکمان به آینده حکومتشان اعتماد ندارند، و از تاریخ گذشتگان عبرت نمی گیرند (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۷۹-۵۸۱؛ همو، ۱۳۷۸، ص ۳۳۳-۳۳۴).

اگر به حسب نظریه بازی پویا بخواهیم این عبارات نورانی را توضیح دهیم گویی خلاصه کلام حضرت این است که حاکم باید دقت کند که شیوه تعامل وی با مؤدیان خراج، یک بازی پویا، نه یک بازی ایستا می‌باشد. بازی پویا، بازی‌ای است که در تعدادی از دوره‌های زمانی و نه یک دوره انجام می‌شود؛ لذا این نوع بازی‌ها، ماهیت پویا پیدا می‌کنند. منشأ پویایی بازی می‌تواند این نکته باشد که میان بازیکن‌ها (در اینجا حاکمیت اسلامی و مؤدیان مالیات) یک تعامل پویا باشد؛ بدین معنا که وضعیت به‌گونه‌ای است که بازیکن‌ها قادرند قبل از انجام تصمیمات خود، اقداماتی را که بازیکنان دیگر انجام داده‌اند، مشاهده کنند؛ درحالی‌که در بازی‌های ایستا، بازیکنان به‌طور همزمان اقدام می‌کنند (شاکری، ۱۳۹۶، ص ۳۳۷). در چنین بازی‌ای اگر به روش استقراء بازگشتی بخواهیم حالت بهینه را بیابیم، باید نتایج عمل خود را در نظر گرفته و در هر حالتی، عکس‌العمل طرف مقابل را در بازی‌هایی که ممکن است پیش بیاید حدس بزنییم و با مشخص شدن پاسخ‌ها تا آخرین مرحله، بهترین وضعیت توسط بازیکن اول انتخاب شود (همان، ص ۳۴۳).

براین اساس، گویی حضرت در مقام بیان یک نکته پیچیده حکمرانی است؛ ایشان می‌فرمایند که حاکم نباید فقط مرحله اول بازی را لحاظ کند و با تخفیف ندادن (مدارا نکردن و تصدیق نکردن مؤدیان خراج) آنان را خشمگین کرده و بدین وسیله در بازی‌های بعدی، عکس‌العمل‌های غیرقابل قبولی نصیب حاکمیت شود؛ بلکه با تخفیف، مدارا و اعتماد، می‌توان مبلغ از دست‌رفته کنونی را نزد آنان ذخیره کرد: «فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶)؛ و مبلغ ذخیره‌شده، در نهایت به حاکمیت برمی‌گردد (مثلاً از طریق افزایش سطح تمکین در دفعات بعدی و یا افزایش سطح رفاه مردم که غرض حاکمیت است).

علاوه بر اینکه، پاسخ مردم به این رفتار، ستایش حاکم و اذعان به عدالت وی می‌باشد و در حوادث آینده، اگر حاکم نیاز به کمک پیدا کند، عکس‌العمل آنان به نفع حاکمیت خواهد بود. از این‌رو در مسئله اعتماد و مدارا کردن با مؤدیان خراج، نباید بازی را به صورت ایستا و یک‌مرحله‌ای حل کرد؛ چراکه حاکم و مؤدیان خراج، در دوره‌های زمانی مختلف با یکدیگر در تعاملند و نتیجه حل مسئله به روش پویا، اصلاح سایر مردم نیز می‌باشد؛ «چراکه اصلاح خراج و اصلاح مؤدیان خراج، موجب اصلاح سایر مردم می‌شود» (همان).

نتیجه آنکه، اولاً، لازم است حاکم با اعتماد به مؤدیان و مدارا با آنان رفتار کند؛ ثانیاً، این اعتماد، در مجموع تعاملات پویای بین حاکمیت و مردم، سبب کاهش درآمدهای دولت نمی‌شود. به تعبیر بهتر، اینچنین تعاملی سبب رفتار همدلانه مردم در تمام تعاملات آینده با حاکمیت خواهد شد و اهداف حاکمیت را بیشتر محقق می‌کند.

اعتماد به مؤدیان مالیات

اثبات مشروعیت اخذ مالیات، به دو روش ممکن است: نخست، اینکه روایات زکات بر بیش از ۹ مورد و روایات حاکی از وضع زکات توسط امیرمؤمنان علیه السلام بر اسب (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۷۷)، دلالت بر امکان اخذ مالیات

دارد؛ اگر مالیات را مصداق زکات بدانیم؛ در این حالت، حکم فقهی لزوم اعتماد به مؤدی زکات با تمام قیودش، شامل مالیات هم می‌شود. دوم، اگر براساس ادله ولایت فقیه، برای فقیه، حق وضع مالیات قائل شویم، در این حالت از مجموع ادله زکات و خراج در بخش‌های قبل، قاعده کلی اعتماد به مؤدیان را کشف می‌کنیم. آنچنان‌که شهید صدر می‌فرماید از مجموع چند گزاره رهنمایی شرعی، می‌توان یک گزاره مکتبی را کشف کرد (صدر، ۱۴۰۰ق، ص ۳۷۱-۳۷۳). در این صورت، این قاعده مختص به باب زکات و خراج نخواهد بود و شامل مالیات نیز می‌شود؛ زیرا رویکرد کلی شریعت در نحوه برخورد حاکم و مؤدیان را کشف کرده‌ایم؛ هرچند که طبق حالت دوم، مالیات، مصداق زکات نیست؛ بلکه فقط براساس یک حکم ولایی وضع شده است. بنابراین در هر دو حالت، لزوم اعتماد به مؤدیان مالیاتی نیز اثبات می‌شود؛ طبیعتاً آثار گفته‌شده در مورد مدارا با مؤدیان خراج، و توضیحاتی که پیرامون بازی پویا ارائه شد، شامل مالیات نیز می‌شود.

علاوه بر نکات گفته‌شده، به دلیل دیگری نیز می‌توان لزوم اعتماد به مؤدیان خراج و آثار آن را، در مورد مالیات نیز جاری بدانیم. توضیح مطلب اینکه، در نامه مالک/اشر آمده است: «امر خراج را به‌گونه‌ای رسیدگی کن که موجب اصلاح مؤدیان خراج بشود؛ چراکه اصلاح خراج و اصلاح مؤدیان خراج موجب اصلاح سایر مردم می‌شود و صلاح سایر مردم محقق نمی‌شود؛ مگر به وسیله صلاح مؤدیان خراج؛ زیرا همه مردم نانخور خراج و مؤدیان خراج می‌باشند» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶). از طرفی مبلغ جمع‌آوری شده خراج برای حاکم بسیار مهم است؛ زیرا خراج در آن زمان نه تنها برای مصالح عامه مسلمین مثل ساخت کاروان‌سرا استفاده می‌شده؛ بلکه به صورت مساوی نیز بین مردم تقسیم می‌شده است (حاجی پور، ۱۴۰۰). آنچنان‌که در نامه به مالک/اشر فرمودند: «همه مردم نانخور خراج و مؤدیان خراج می‌باشند»؛ یعنی خراج به‌عنوان یک درآمد پایه همگانی برای مردم محسوب می‌شد. باین حال، حضرت، دستور دادند که مسئولان جمع‌آوری خراج، به صلاح مؤدیان، رفتار کنند و دستور به تخفیف خراج دادند. از این رو مباحث پیرامون اعتماد و مدارا با مؤدیان خراج و آثار آن، شامل مالیات‌های امروزی نیز می‌شود؛ چراکه امروزه از مالیات، لزوماً به‌عنوان درآمد پایه همگانی استفاده نمی‌شود.

روابط متقابل اخلاق و نظام مالیاتی اسلام

برای تکمیل مباحث گذشته، لازم است روابط متقابل اخلاق و نظام مالیاتی اسلام را بررسی کنیم. در بخش‌های قبل گفته شد که اعتماد به مؤدیان زکات، خراج و مالیات لازم است. این حکم شرعی به صورت یک عنصر مجزا در نظام آموزه‌های اسلامی نمی‌باشد؛ بلکه جزئی از نظام مالیاتی اسلام است. این نظام مالیاتی در یک بستر و پارادایم اخلاقی تعریف شده است. توضیح اینکه حکم فقهی مذکور، صرفاً برای کسب سعادت اخروی جعل نشده است؛ کما اینکه بسیاری از احکام اجتماعی اسلام غرضشان صرفاً سعادت اخروی نیست؛ بلکه یکی از اغراض مجلسان، تنظیم روابط اجتماعی انسان‌ها و سعادت آنها در دنیا می‌باشد. بنابراین این احکام علاوه بر تأمین سعادت

اخروی، تضمین‌کننده کارآمدی نظام‌های اجتماعی اسلامی نیز می‌باشند. از طرفی دیگر، نظام مالیاتی اسلام، صرفاً مبتنی بر این حکم شرعی نیست؛ بلکه (در کنار مجموعه احکام فقهی دیگر همچون حقوق والی بر مردم) در یک بستر اخلاقی نیز تعریف شده است.

بنابراین دستورات اخلاقی مذکور، موجب کارآمدی بیشتر آن حکم فقهی می‌شوند؛ یعنی اجرای حکم فقهی اعتماد به مؤدیان، در یک «بستر اخلاقی»، باعث می‌شود که مؤدیان رابطه همکارانه بیشتری با حاکمیت برقرار کنند. این امر باعث تقویت تمکین مالیاتی و تأمین اغراض حاکمیت اسلامی می‌شود؛ نه اینکه اجرای حکم فقهی، صرفاً تأثیری در آخرت انسان‌ها داشته باشد.

از سوی دیگر چنین نظام مالیاتی که در بستر اخلاق شکل گرفته، آثار فرهنگی و تربیتی خاص خود را در سطح جامعه به همراه خواهد داشت. براین اساس مباحث آینده را طی سه نکته ارائه خواهیم کرد: ۱. جایگاه اعتماد به مؤدیان در پارادایم اخلاقی نظام مالیاتی اسلام؛ ۲. تأثیر بستر اخلاقی نظام مالیاتی اسلام، بر کارآمدی حکم فقهی اعتماد به مؤدیان؛ ۳. تأثیر نظام مالیاتی اسلام بر اخلاقیات جامعه. لازم به ذکر است، منظور از اخلاق مالیاتی که در مباحث اقتصاد رفتاری مطرح شد، انگیزه‌های درونی افراد (مثل انگیزه کمک به هم‌نوع) جهت افزایش تمکین مالیاتی می‌باشد (توکلی، ۱۳۹۵)؛ لذا اخلاقی بودن پارادایم اقتصاد رفتاری دقیقاً مشابه اخلاقی بودن نظام مالیاتی اسلام نیست؛ چراکه در نظام اسلامی، آموزه‌های اسلامی متعددی وجود دارد که در بخش بعد به آن می‌پردازیم.

جایگاه اعتماد به مؤدیان در پارادایم اخلاقی نظام مالیاتی اسلام

برای اثبات اینکه اعتماد به مؤدیان، در نظام مالیاتی اسلام، در یک بستر اخلاقی تعریف شده است به سه دسته روایات تمسک می‌کنیم.

دسته اول، روایاتی است که وظایف اخلاقی مقامات مالیاتی را توضیح می‌دهد. به‌عنوان مثال در بخشی از صحیح‌ه بُرید به عامل جمع‌آوری زکات دستور داده شده که در محل آب مؤدیان (و نه خانه‌هایشان)، پیاده شود (تا موجب ترس مردم نشود) و با سکینه و وقار به سوی آنان حرکت کند و با «مرافقت» با آنان رفتار کند. همچنین هنگام مشخص کردن سهم زکات، با نصف‌کردن‌های پیاپی مال، و اختیار دادن به مالک، جهت انتخاب یک بخش از مال، سهم زکات را در نهایت مشخص کند؛ که دلالت بر مرافقت با مؤدی زکات و پرهیز از اجبار وی در تعیین زکات دارد (جرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۱۳۰-۱۳۱). در حدیثی دیگر آمده است: «حیوانی را فراری نده، هراسان نکن و صاحب حیوان را ناراحت نکن» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۱).

دسته دوم، روایاتی است که چگونگی ایجاد و استمرار فضای اعتماد بین والی و مردم و پرهیز از سوء ظن بین آنها را توضیح می‌دهد. در نامه امیرمؤمنان علیه السلام به مالک/شتر، آمده است که راه ایجاد فضای اعتماد و حسن ظن متقابل بین والی و مردم، احسان به مردم، تخفیف مالیاتی و عدم اجبار مردم به کاری که دوست ندارند،

می‌باشد: «پس در این راه آن قدر بکوش تا به وفاداری رعیت، خوشبین شوی، که این خوشبینی، رنج طولانی مشکلات را از تو برمی‌دارد، پس به آنان که بیشتر احسان کردی بیشتر خوشبین باش، و به آنان که بدرفتاری کردی بدگمان تر باش» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۷۲-۵۷۳). همچنین در این نامه بیان شده است: «هرگاه رعیت بر تو بدگمان گردد، عذر خویش را آشکارا با آنان در میان بگذار، و با این کار از بدگمانی نجاتشان ده، که این کار ریاضتی برای خودسازی تو، و مهربانی کردن نسبت به رعیت است، و این پوزش خواهی تو، آنان را به حق وامی‌دارد» (همان، ص ۵۸۷).

در دسته دوم روایات، نه تنها به ایجاد فضای اعتماد و حسن ظن میان والی و مردم دستور داده شده، بلکه وظیفه حاکم هنگام ایجاد فضای سوءظن مردم نیز بیان گردیده است. ناگفته نماند که در حدیثی نقل شده «اگر در زمانی، عدالت بر ظلم، غلبه داشته باشد، حرام است که به کسی سوءظن داشته باشی؛ اما اگر در زمانی، ظلم بر عدالت غلبه داشته باشد، برای کسی شایسته نیست که ظن خیر به کسی داشته باشد؛ مگر اینکه برایش یقینی گردد». در شرح این حدیث گفته شده، ممکن است این دستور حمل شود بر جایی که حکومت اسلامی برپا نشده یا اکثر مردم مشهور به فسق باشند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۵، ص ۹۲).

دسته سوم احادیثی است که وظایف اخلاقی مردم در قبال حاکمیت اسلامی همچون نصیحت و خیرخواهی برای ائمه مسلمین را بیان می‌کند؛ برای نمونه، امام علی علیه السلام فرموده‌اند: «حق من بر شما [مردم]... خیرخواهی در حضور و غیبت می‌باشد» (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۷۹). کوتاه سخن آنکه، مجموعه این احادیث دلالت دارند بر اینکه کنش‌گری متقابل مقامات مالیاتی و مؤدیان در نظام مالیاتی اسلام به‌عنوان یکی از خرده‌نظام‌های نظام اسلامی، مبتنی بر یک بستر اخلاقی شکل گرفته است.

تأثیر بستر اخلاقی نظام مالیاتی اسلام، بر کارآمدی حکم فقهی اعتماد به مؤدیان

حکم فقهی لزوم اعتماد به مؤدیان مالیاتی، برای کارآمد بودنش - یعنی برای اینکه موجب تمکین مالیاتی و در نتیجه افزایش اغراض حاکمیت شود - باید در فضای اعتماد و خیرخواهی متقابل اجرا شود؛ شکل‌گیری فضای اعتماد نیز نیازمند یک بستر اخلاقی است؛ بنابراین بستر اخلاقی نظام مالیاتی اسلام که در بخش قبل توضیح داده شد، نقش تسهیل‌گری در ایجاد فضای اعتماد و در نتیجه تمکین مالیاتی را دارد. شاهد بر این مدعا، بیان امیر مؤمنان علیه السلام در نامه به مالک اشتر است که فرمودند هیچ چیز مانند احسان به مردم، تخفیف مالیاتی و... نمی‌تواند موجب وفاداری مردم و خوشبینی آنان به حاکمیت شود؛ در نتیجه با خوش‌بین‌شدنشان، رنج طولانی مشکلات حاکمیت برطرف می‌شود (نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ص ۵۷۲-۵۷۳).

حاکم با احسان به مردم، اطمینان پیدا خواهد کرد که مردم نیز وظایف مالی و غیرمالی‌شان را در قبال حاکمیت اسلامی انجام خواهند داد و اغراض حاکمیت تأمین خواهد شد. علاوه بر آن، مطابق روایات باب رفق،

مرافقت با مردم (و از جمله مراقت با مؤدیان مالیاتی) موجب نزول برکات، و افزایش رزق می‌شود (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۹-۲۷۰). «خداوند متعال در اثر مراقت [با مردم]، چیزهایی را عطا می‌کند که در اثر عُنْف و اجبار عطا نمی‌کند» (همان، ص ۲۶۹)؛ «کسی که در کارش مراقت [با مردم] انجام دهد به آنچه از مردم اراده کند نائل می‌شود» (همان، ص ۲۷۲).

نتیجه آنکه، مراقت با مردم و رفتار اخلاقی مقامات مالیاتی، موجب افزایش نزول برکات برای حاکمیت اسلامی شده و آنچه حاکمیت از مردم اراده کند (یعنی اخذ مالیات)، با مراقت حاصل می‌شود. این روایات، خبر از این واقعیت تکوینی می‌دهند که مراقت و روابط اخلاقی متقابل مقامات مالیاتی و مؤدیان، منجر به تأثیرگذاری بر علل معنوی خاصی شده و آن علل، موجب افزایش نزول برکات و افزایش رزق می‌شود.

همچنین می‌توان برخی از این احادیث را براساس علل مادی تبیین کرد. مثلاً حدیث آخر مشابه مطلبی است که در اقتصاد رفتاری مطرح کردیم که مطالعات آزمایشگاهی نشان می‌دهند اکثر مردم، افرادی مقابله‌گر هستند و در مقابل خوبی دیگران، خوبی می‌کنند (کارترایت، ۱۳۹۸، ص ۴۶۸). نتیجه این بحث این نیست که مردم را توصیه به رعایت اخلاق کنیم، تا تمکین مالیاتی افزایش یابد (هرچند که در جای خود، این مسئله لازم است)؛ بلکه منظور این است که رفتار اخلاقی مقامات مالیاتی، همچون مدارا، مراقت، تخفیف مالیاتی و همچنین اعتماد به آنان، به‌طور طبیعی، مؤدیان را به رعایت اخلاق مالیاتی می‌کشاند.

تأثیر نظام مالیاتی اسلام بر اخلاقیات جامعه

در نظام اسلامی، احسان به مردم و خوش اخلاقی با آنها توسط حاکم، صرفاً به خاطر جلب منافع فوق نمی‌باشد؛ بلکه چنین رفتاری موجب رواج فرهنگ صداقت، اعتماد و حسن ظن میان مردم می‌شود که به لحاظ فرهنگی هم، مطلوب می‌باشد. توکل (۱۳۹۵) می‌نویسد: در نظام مالیاتی اسلام، اخلاق مالیاتی به‌عنوان ابزاری برای تربیت اخلاقی مورد توجه قرار گرفته است. اسلام تلاش کرده تا حتی از ظرفیت مالیات، برای تربیت اخلاقی مؤدیان استفاده کند. برخی از اصول مالیات‌ستانی در اسلام از جمله خوداظهاری، اجازه به مؤدیان برای هزینه‌کرد مستقیم مالیات، این ادعا را تأیید می‌کند. حکم فقهی لزوم اعتماد به مؤدیان نیز از احکامی است که به‌عنوان ابزاری جهت تربیت اخلاقی مردم مورد توجه قرار گرفته است.

اعتماد به مؤدیان در نظام مالیاتی اسلام، در یک بستر اخلاقی تعریف شده است؛ گسترش این اخلاقیات موجب تأثیرگذاری و کارآمدی بیشتر آن حکم فقهی در زمینه تمکین مالیاتی و پیشبرد اغراض حاکمیت می‌شود. در این صورت نظام مالیاتی که در بستر اخلاق شکل گرفته، آثار فرهنگی و تربیتی خاص خود را در سطح جامعه به همراه خواهد داشت.

نتیجه گیری

از منظر اقتصاد رفتاری، اکثریت مردم، مانند افراد عقلایی و منفعت طلب الگوی نئوکلاسیک، رفتار نمی کنند؛ بلکه غالباً تمایل به تمکین مالیاتی دارند. این مطلب علل مختلفی دارد از جمله: عدم اطلاع کافی از قوانین مالیاتی برای فرار، عدم جرئت بر فرار و یا انگیزه های خیرخواهانه، نوع دوستی و انصاف. بنابراین اگر مقامات مالیاتی با «بی اعتمادی به مؤدیان» و حسابرسی های مکرر، نقش پلیس را بازی کنند، مؤدیان نیز به نحو متقابل، نقش مجرم را بازی خواهند کرد. در این صورت، انگیزه های درونی افراد برای مالیات دهی کاهش یافته و به مؤدیان این معنا منتقل می شود که همه مردم دنبال فرار مالیاتی می باشند. هرچند که از منظر اقتصاد رفتاری، اعتماد به مؤدیان لازم است و مؤدیان، مجرمان بالقوه نیستند، اما از اجبار و اعمال قدرت نیز در جای خود استفاده می شود.

در رویکرد اسلامی، به لحاظ فقهی، اعتماد به مؤدیان زکات لازم دانسته شده، مگر اینکه علم به کذب آنها یا بینه بر کذبشان وجود داشته باشد. در مورد مالیات نیز همین حکم فقهی جاری خواهد بود. البته واضح است که قبل از خوداظهاری مؤدی، حاکم می تواند اطلاعات مربوط به او را جمع آوری کند و چه بسا در این مرحله برایش علم حاصل شود. اما اگر از او سؤال کردند و خوداظهاری صورت گرفت، طبق احادیث مذکور باید به وی اعتماد کرد؛ مگر اینکه یقین به کذب یا بینه بر کذبش حاصل شود. این اعتماد، در مجموع تعاملات پیاپی بین حاکمیت و مردم، موجب رفتار همدلانه مردم در تمام تعاملات آینده با حاکمیت خواهد شد و اهداف حاکمیت را بیشتر محقق می کند؛ بخصوص آنکه این حکم فقهی در نظام اسلامی، در یک بستر اخلاقی بین حاکمیت و مردم اجرا می شود. بنابراین احسان به مؤدیان، تخفیف مالیاتی، مراقت با آنان هنگام اخذ مالیات، موجب خوش بینی مردم به حاکمیت، وفاداری آنان، کاهش مشکلات آتی حاکمیت و افزایش نزول برکات خواهد شد.

یافته های اقتصاد رفتاری در مورد تأثیر اعتماد به مؤدیان بر افزایش تمکین و مقابله گر بودن مردم (در مهربانی و...)، مؤید آموزه های دین اسلام پیرامون لزوم اعتماد به مؤدیان و مراقت با آنان و تأثیرش بر افزایش تمکین مالیاتی و تأمین اغراض حاکمیت است.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۸، ترجمه جعفر شهیدی، چ چهاردهم، تهران، علمی و فرهنگی.
- اردبیلی، احمدبن محمد، ۱۴۰۳ق، *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- توکلی، محمدجواد، ۱۳۹۵، «انگیزش و تربیت اخلاقی در نظام مالیاتی اسلام»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۸۰، ص ۱۹۵-۲۲۱.
- جمشیدی، ناصر و دیگران، ۱۳۹۵، «نگرشی نوین به تمکین مالیاتی، ارائه یک چارچوب جدید»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۳۱، ص ۱۱-۳۰.
- حاج محمدی، فرشته و اله محمدآقایی، ۱۳۹۰، «ارتقاء تمکین داوطلبانه با کاهش هزینه‌های تمکین: رویکرد خدمات مؤدی»، *پژوهشنامه مالیات*، ش ۵۸، ص ۳۷-۵۰.
- حاجی‌پور، یاسر، ۱۴۰۰، «ارزیابی فقهی توزیع بالسویه خراج و انفال»، *معرفت اقتصاد اسلامی*، ش ۲۵، ص ۶۷-۸۴.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۱۴۰۹ق، *وسائل الشیعه*، قم، مؤسسه آل‌البتی.
- حکیم، سیدمحسن، ۱۴۱۶ق، *ستمسک العروة الوثقی*، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
- حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۱۳ق، *قواعد الأحکام فی معرفة الحلال والحرام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۱۲ق، *منتهی المطلب فی تحقیق المنهه*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- خوئی، سیدابوالقاسم، ۱۴۱۸ق، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- _____، بی‌تا، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*، بی‌جا، بی‌نا.
- شاکری، عباس، ۱۳۹۶، *اقتصاد خرد ۲: نظریه‌ها و کاربردها*، چ یازدهم، تهران، نشر نی.
- شهاب، محمدرضاء، ۱۳۹۲، «بررسی تحلیلی مهم‌ترین اصول اخلاقی حاکم در نظام مالیاتی علوی»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، ش ۳، ص ۱۰۱-۱۲۰.
- صدر، سیدمحمدباقر، ۱۴۰۰ق، *اقتصادنا*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، ۱۴۱۹ق، *العروة الوثقی (المحشی)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طوسی، محمدبن حسن، ۱۴۰۷ق، *الخلاص*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____، ۱۴۲۰ق، *فهرست کتب الشیعه و اصولهم و اسماء المصنفین و اصحاب الأصول*، قم، مکتبه المحقق الطباطبایی.
- عاملی، محمدبن علی، ۱۴۱۱ق، *مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسه آل‌البتی.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، ۱۴۱۳ق، *مسائل الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عراقی، آقاضیاءالدین، ۱۴۱۴ق، *شرح تبصرة المتعلمین*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عرب‌مازار، عباس، ۱۳۸۱، «آیا نظام مالیاتی اسلامی است؟»، *اقتصاد اسلامی*، ش ۸، ص ۱۴۳-۱۴۸.
- قاسمی، وحید و دیگران، ۱۳۹۸، «تبیین جامعه‌شناختی فرهنگ مالیاتی بر مبنای واکاوی نظام معنایی مؤدیان مالیاتی در شهر اصفهان: رویکردی ترکیبی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، ش ۷۴، ص ۱-۲۸.
- کارترایت، ادوارد، ۱۳۹۸، *اقتصاد رفتاری*، ترجمه قهرمان عبدلی و سیدحسین میرشجاعیان حسینی، تهران، دنیای اقتصاد.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مجبی، داوود، و اعظم طالب نجف‌آبادی، ۱۳۹۷، «حقوق پرداخت‌کنندگان مالیات، مطالعه تطبیقی در آموزه‌های نهج البلاغه و نظام حقوق مالیاتی ایران»، *حقوق بشر اسلامی*، ش ۱۵، ص ۷۵-۹۳.
- محقق حلی، نجم‌الدین، ۱۴۰۷ق، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسه سیدالشهداء.
- _____، ۱۴۰۸ق، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان.
- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- Allingham, M. G., & Sandmo, A., 1972, "Income Tax Evasion: A Theoretical Analysis", *Journal of Public Economic*, N. 1, p. 323-338.
- Alm, J., & Torgler, B., 2011, "Do Ethics Matter? Tax Compliance and Morality", *Journal of Business Ethics*, N. 101(4), p. 635-651.
- Frey, B. S., & Torgler, B., 2007, "Tax morale and conditional cooperation", *Journal of Comparative Economics*, N. 35(1), p. 136-159.
- Horodnic, I. A., 2018, "Tax morale and institutional theory: A systematic review", *International Journal of Sociology and Social Policy*, N. 38(9/10), p. 868-886.
- Kastlunger, B., & et al, 2013, "Powerful authorities and trusting citizens: The Slippery Slope Framework and tax compliance in Italy", *Journal of Economic Psychology*, N. 34, p. 36_45.
- Kirchler, E., & Braithwaite, V., 2007, *The Economic Psychology of Tax Behaviour*, NewYork, Cambridge University Press.
- Kirchler, E., & et al, 2008, "Enforced versus voluntary tax compliance: The "slippery slope" framework", *Journal of Economic Psychology*, N. 29(2), p. 210-225.
- Muehlbacher, S., & et al, 2011, "Voluntary versus enforced tax compliance: Empirical evidence for the "slippery slope" framework", *European Journal of Law and Economics*, N. 32(1), p. 89-97.
- Mulder, L. B., & et al, 2006, "Undermining trust and cooperation: The paradox of sanctioning systems in social dilemmas", *Journal of Experimental Social Psychology*, N. 42(2), p. 147-162.
- Torgler, B., & Schneider, F., 2007, "What Shapes Attitudes Toward Paying Taxes? Evidence from Multicultural European Countries", *Social Science Quarterly*, N. 88(2), p. 443-470.
- Tyler, T. R., 2006, "Psychological Perspectives on Legitimacy and Legitimation", *Annual Review of Psychology*, N. 57(1), p. 375-400.